



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس
موضوع جزئی: وجوه جمع بین روایات - وجه پنجم
سال چهارم
تاریخ: ۱ بهمن ۱۳۹۲
مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۵
جلسه: ۵۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در وجوه جمع بین روایات و اخبار تحلیل و اخبار نافی تحلیل بود؛ تا اینجا چهار وجه بیان شد و مورد بررسی و اشکال قرار گرفت.

وجه پنجم: اختصاص تحلیل به حصه امام (ع)

وجه پنجم که نزدیک به وجه چهارم است تفصیل بین سهم اصناف ثلاثه و سهم امام (ع) است به این بیان که سهم اصناف ثلاثه یعنی یتامی، مساکین و ابن السبیل در خود آنها صرف می شود اما سهم و حصه امام (ع) به طور کلی ساقط می شود. بر این اساس اخبار تحلیل بر حصه امام حمل می شود یعنی روایاتی که خمس را مباح و حلال کرده اند ناظر به سهم و حصه امام (ع) هستند و اخباری که نافی تحلیل اند و تأکید بر لزوم و أداء و اخراج خمس می کنند، ناظر به حصه و سهم اصناف ثلاثه می باشند لذا به این وسیله معارضه بین این دو دسته از روایات از بین می رود و بین این روایات جمع می شود.

صاحب حدائق به تبع صاحب مدارک و محدث کاشانی قائل به این وجه شده اند؛ البته صاحب حدائق نقل می کند که شیخ عبدالله بحرانی دچار یک اشتباه و توهم شده و گمان کرده است صاحب مدارک و محدث کاشانی به طور کلی اخبار تحلیل را کنار گذاشته اند و تعجب کرده که با اینکه اینها از اخباریین هستند چگونه اخبار تحلیل را طرح و کنار گذاشته اند. پس صاحب حدائق چنین توهمی را به شیخ عبدالله بحرانی نسبت می دهد.^۱

همان طوری که ملاحظه می فرمایید این مطلب چنانچه صاحب حدائق فرموده یک توهم است؛ صاحب مدارک و محدث کاشانی اخبار تحلیل را کنار نگذاشته اند بلکه اخبار تحلیل را فقط ناظر به سهم امام دانسته اند و این اطراح اخبار تحلیل نیست. البته ممکن است یک مطلبی منشأ توهم و اشتباه شیخ عبدالله بحرانی شده باشد و آن این است که این دو بزرگوار ضمن اینکه حصه امام از خمس را ساقط می دانند اما در عین حال تأکید کرده اند که اگر کل خمس یعنی هم سهم سادات از اصناف ثلاثه و هم سهم امام صرف سادات شود این احسن است و به طریق احتیاط نزدیک تر است؛ احسن و احوط بودن غیر از این است که بگوییم لازم است به کأن اینها احتیاط مستحبی می دانند که سهم امام هم پرداخت شود ولی نمی گویند سهم امام باید پرداخت شود تا آنگاه شیخ عبدالله بحرانی اشکال کند که مثلاً صاحب مدارک و محدث کاشانی اخبار تحلیل را رأساً طرح کرده و کنار گذاشته اند. عبارت محدث کاشانی در کتاب وافی این است: «و اما فی مثل هذا الزمان حیث

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۴۴۲.

لا يمكن الوصول اليهم (ع) فتسقط حصتهم (ع) رأساً لتعذر ذلك و غنائهم عنه رأساً دون السهام الباقية لوجود مستحقيها و من صرف الكلّ حينئذٍ الى الاصناف الثلاثة فقد احسن و احتاط»^۱.

ایشان می‌فرماید: در زمان غیبت به دو جهت حصه امام ساقط است (این سخن محل اشکال است ولی فعلاً می‌خواهیم معلوم شود که اگر صرف کل در اصناف ثلاثه بیان شده این به عنوان احسن و احوط است) یکی اینکه وصول خمس به ائمه متعذر است و به علاوه آنها نیازی ندارند در عصر غیبت به این خمس پس به این دو جهت سهم آنها در خمس ساقط می‌شود اما بقیه سهام به قوت خودش باقی است بلکه اگر همان سهم امام با اینکه دادن آن در عصر غیبت واجب نیست اگر به سادات داده شود این مطابق با احتیاط است.

پس اینکه ایشان می‌گویند احسن و احوط است این به معنای نفی اخبار تحلیل نیست و صریح عبارت ایشان است که می‌فرماید سهم امام به این دو جهت ساقط می‌شود.

در هر صورت وجه پنجم در جمع بین اخبار تحلیل و روایات نافی تحلیل این است که ما بگوییم آنچه که ادائش و اخراجش لازم است حصه و اصناف ثلاثه از سادات است و آنچه که متعلق تحلیل و اباحه قرار گرفته و مشمول روایات تحلیل می‌شود حصه و سهم امام است.

فرق بین وجه پنجم و وجه چهارم:

فرق بین این وجه و وجه چهارم در چیست؟ چون وجه چهارم هم تقریباً بین این دو حصه تفصیل داد.

در وجه چهارم مثل اینجا حصه امام را از حصه اصناف ثلاثه جدا کرد یعنی از این جهت با هم مشترک هستند که بین حصه امام و حصه سادات تفصیل داده هم چنین از این جهت هم مشترک هستند که شامل حال حضور و حال غیبت هستند (فرقی بین حال حضور و حال غیبت نگذاشته‌اند) اما فرق این وجه این دو است که در وجه چهارم تحلیل و سقوط اخراج و اداء خمس نسبت به حصه امام مشروط به عدم احتیاج سادات است یعنی مطلقاً ساقط نمی‌شود طبق وجه چهارم در صورتی سهم امام ساقط می‌شود که سادات محتاج نباشند و اگر محتاج باشند باید پرداخت شود و اما طبق وجه پنجم سقوط حصه امام دیگر مشروط به چیزی نیست و مطلقاً ساقط شده است.

شاهد و مستند این جمع هم خبر ابی حمزه است که قبلاً خواندیم در روایت ابی حمزه در صدر روایت این تعبیر آمده بود «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَاماً ثَلَاثَةً دُونَ سَهَامِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» یعنی خداوند تبارک و تعالی برای ما سه سهم قرار داده غیر اسهم یتامی و مساکین و ابن سبیل. بعد وقتی می‌گوید خداوند برای ما سه سهم قرار داده قهراً آنچه را امام تحلیل می‌کند نسبت به سهم خودش است و سهم دیگران متعلق آن معلوم است (یا به تعبیر دیگر مالک یا مصرف آن مشخص است).

بررسی وجه پنجم:

به نظر ما این جمع مردود است و دو اشکال به این وجه جمع وارد است:

۱. الوافی، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

اشکال اول:

یک اشکال همان اشکالی است که در جلسه گذشته نسبت به جمع چهارم ایراد کردیم و آن اینکه به طور کلی اخبار تحلیل دلالت می‌کند بر اینکه مطلق خمس تحلیل شده است؛ در کثیری از اخبار تحلیل علت اباحه و تحلیل طیب الولادة ذکر شده است طیب الولادة اقتضاء می‌کند حلیت به تمام خمس تعلق بگیرد وقتی می‌گوید ما خمس را حلال کردیم برای اینکه فرزندان و ابناء شیعه پاک و مزکی باشند این شامل همه خمس می‌شود. علتی که در کثیری از روایات بیان شده اقتضاء می‌کند که تحلیل نسبت به همه خمس واقع شده باشد فرض کنید که نصف خمس تحلیل شده باشد نصف دیگر نشده باشد، این مشکل پیدا می‌شود و نتیجه آن عدم طیب الولادة است و اساساً طیب الولادة لا یتحقق الا بتحلیل تمام الخمس. پس ظاهر روایات تحلیل، تحلیل نسبت به مطلق خمس است به علاوه تعلیلی که در ذیل کثیری از این روایات وارد شده، اقتضاء می‌کند حلیت به مطلق خمس تعلق گرفته باشد.

اشکال دوم:

اینکه به طور کلی بر اساس اخبار و روایات ولایت خمس به دست امام است (امر خمس بید الامام است) یعنی خمس مطلقاً تحت ولایت امام (ع) است، بنابراین هر گونه بخواهد می‌تواند تصرف کند اگر ما پذیرفتیم امر خمس بید الامام است ولو آن قسمتی که به عنوان حصه اصناف ثلاثه شهرت پیدا کرده پس می‌تواند همه خمس را حلال کند و دیگر وجهی به اختصاص تحلیل به حصه خود امام نیست. وقتی که ما می‌بینیم امام چنین ولایتی دارد و این خمس را هم تحلیل کرده، این هیچ استبعادی ندارد که ما این را به تمام خمس متعلق بدانیم.

اما آنچه که در مورد روایت ابی حمزه ذکر شد و استشهاد به این روایت مبنی بر اینکه این روایت می‌تواند شاهد بر این جمع قرار بگیرد، به نظر می‌رسد این چنین نیست و این روایت نمی‌تواند شاهد جمع باشد چون در صدر این روایت این تعبیر هم هست: «فنحن اصحاب الخمس و الفیء و قد حرمانه علی جمیع الناس ما خلا شیعتنا» ما اصحاب خمس و فیء هستیم و خمس را حرام کردیم بر همه غیر از شیعیانمان.

این عبارت در خصوص همین روایت که به عنوان شاهد جمع ذکر شده، عام است و ظهور در شمول نسبت به همه سهام خمس دارد یعنی هم حصه امام و هم حصه اصناف ثلاثه یعنی تحلیل نسبت به مجموع خمس واقع شده است (در همین روایت ابی حمزه) پس ذیل روایت که دارد تحلیل می‌کند ظهور در شمول و عموم نسبت به همه خمس دارد. اما آن جمله‌ای که نقل شد (که در صدر روایت ذکر شده) یعنی «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَاماً ثَلَاثَةً» این ندارد که امام (ع) در سهم دیگران هم با آنها مشترک باشد.

این قلت:

به عبارت دیگر در این روایت این گونه نیست که بگوییم نسبت صدر و ذیل نسبت اطلاق و تقیید است به این بیان که اول می‌گوید خداوند برای ما سه سهم قرار داده و بعد در ذیل روایت هم می‌گوید ما همه خمس را حلال کردیم و اگر مجموع این روایت را بسنجیم معلوم می‌شود صدر روایت مقید ذیل روایت است. این در عرف هم تحقق دارد ممکن است کسی در کلامش بخشی از آن عام یا مطلق باشد ولی توسط جمله دیگر کلامش تخصیص و تقیید شود. قید و مخصص لزوماً منفصل نیست و در کلام واحد می‌تواند قرینه بر تقیید و تخصیص ذکر شود؛ لعل کسی بگوید در اینجا این روایت درست است که در

ذیل آن امام کل خمس را تحلیل کرده لکن صدر روایت قرینه بر تقييد این اطلاق است؛ بر اینکه منظور از تحلیل خمس یعنی تحلیل حصه و سهم خود امام نه همه خمس.

قلت:

این سخن باطل است چون اطلاق و تقييد در جایی است که بین دلیل مطلق و دلیل مقید منافات باشد؛ بین اعتق رقبةً و اعتق رقبةً مؤمنةً هیچ گاه نسبت اطلاق و تقييد نیست فی الغنم زكاةً و فی الغنم السائمة زكاةً مطلق و مقید نیستند اولین شرط در مورد اطلاق و تقييد این است که بین دلیل مطلق و دلیل مقید تنافی باشد. در مثالی که بیان شد اعتق رقبةً و اعتق رقبةً مؤمنةً مطلق و مقید نیستند اگر بخواهد مطلق و مقید در این مثال تحقق پیدا کند باید دلیل دوم این باشد لا تعتق الرقبة الكافرة باشد یعنی باید بین این دو تنافی باشد. این مهمترین شرط در اطلاق و تقييد است. در اینجا هم اگر بین صدر و ذیل تنافی بود، ما می توانستیم نسبت را نسبت مطلق و مقید بدانیم اما بین اینها تنافی نیست چون هر دو مثبت هستند لذا اگر در صدر روایت در خصوص نصف خمس سخن گفته این منافاتی ندارد که بقیه هم به نوعی به ائمه رجوع بکند. پس ما نمی توانیم خبر ایی حمزه را به عنوان شاهد جمع بیاوریم. (در صورتی می توانستیم این روایت را شاهد جمع بدانیم که فقط همان صدر روایت بود و در ذیل روایت هم به نوعی تنافی با صدر روایت وجود داشت در حالی که اینجا منافاتی وجود ندارد.

نتیجه:

فتحصل من ذلك كله که وجه پنجم هم قابل قبول نیست؛ وجه پنجم این بود که اخبار تحلیل ناظر به نصف خمس است که همان سهم امام باشد یعنی سهم امام مباح و حلال شده و اخبار نافی تحلیل ناظر به حصه دیگران غیر از سهم امام است. صاحب مدارک و محدث کاشانی و به تبع آنها صاحب حدائق قائل به این وجه جمع شدند و شاهد آن را هم ذکر کردیم و بعد اشکالات این جمع را هم گفتیم و نتیجه اینکه این وجه جمع باطل است و قابل قبول نیست. البته اینجا محدث کاشانی مطالبی را بیان کرده اند که اگر بخواهیم وارد بررسی جزئیات کلام محدث کاشانی شویم کلام طولانی می شود و البته عمده وجه جمع ایشان بود که بررسی کردیم.

بحث جلسه آینده: بحث در بیان و بررسی وجه ششم خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمين»